

در برزخ لنین و کانوتسکی

انقلاب سیاسی اقدام ناگهانی است که می‌تواند به‌سرعت اجرا شود و پایان یابد. آنچه در این گفتار کانوتسکی همواره از دید اصلاح‌طلبان نادیده گرفته شده، بی‌تفاوتی به شیوه تولید است. همان تغییر شیوه تولید و مناسبات اقتصادی که به جنبش مشروطه انجامید، بار دیگر نیز به‌نوعی در انقلاب اسلامی نقش آفرینی کرد. اصلاح‌طلبان دیروز و امروز ایران چندان در بند اقتصاد سیاسی و اثرات آن در طبقات اجتماعی نیستند. آنان بیش از هر چیز مترصدند تا از موج‌های اجتماعی استفاده کرده و سوار بر این موج‌ها نقاط استراتژیک خود را تغییر بدهند. اما این کار برای همیشه شدنی نیست. اصلاح‌طلبان ناگزیر باید در جایی بایستند و از باور و نگرش اقتصادی خود به‌صراحت بگویند تا تفاوت‌شان با دیگران عیان شود، چنان‌که نخست‌وزیر دوران جنگ مواضعش را بیان کرد. اصلاح‌طلبان باید بر پرتگی بین خود و دیگر جریان‌های سیاسی کشور بکشدند تا عیار سیاست‌ورزی‌شان عیان شود. بدیهی است نمی‌توان با تفکرات اقتصاد لیبرال شعارهای جامعه‌گرایان و سوسیالیستی را سر داد. بگذریم از اینکه رویکرد اقتصاد ایران بیشتر نئولیبرالیستی است و جناح‌های سیاسی هیچ موضع‌گیری شفاف و روشنی در این زمینه نمی‌کنند، به‌جز اقتصاددانان دولتی که به‌اقتضای حضورشان در دولت هزارگویی لب به سخن گشوده و در لاف‌اف از نئولیبرالیسم دفاع می‌کنند. با اینکه لنین و کانوتسکی از یک ایدئولوژی دفاع می‌کردند، در طول تاریخ مرز مشخص و روشنی بین آنان وجود دارد. فارغ از اینکه کدام‌یک در زمانه خود دست بالا را پیدا کردند، همین نکته نشان می‌دهد به‌کارگیری التقاطی تفکرات لنین و کانوتسکی امکان‌پذیر نیست. کاری که اصلاح‌طلبان در قدرت و بیرون از قدرت درصدد انجام آن هستند از همین جهت برخیز آشناس و همین‌جا نشست می‌گیرد؛ با قدرت بودن و نبودن، با مردم بودن و نبودن، و دست آخر دفاع‌کردن از دموکراسی آن‌هم نه دموکراسی همه‌جانبه. مفهوم دیگری که کانوتسکی با آن لنین را نقد می‌کند، مفهوم «یا حالا یا هیچ‌گاه» است که برای انقلابیون ما کاملا آشنا است و همان فرصتی است که در بزرگراه‌های قدرت دست می‌دهد و عده‌ای با بهره‌گیری از آن از تردن قدرت بالا می‌روند یا زمین می‌خورند. زمین‌خوردگان بسیاریند، اما آنان که با این مفهوم به قدرت رسیده‌اند پرش‌های دشواری پیش‌رو دارند. آیا زمان به‌قدرت‌رسیدن را درست تشخیص داده‌اند؟ آیا پیش از رسیدن به قدرت به این فکر کرده‌اند که چه باید کرد؟ مفهوم «یا حالا یا هیچ‌گاه» در پیروزی رضای جمهوری رضی است. رضای جابه‌جایی کوچک، به هاشمی، رئیس‌جمهورهای بعدی، خاتمی واحمدی‌نژاد و روحانی با این مفهوم بر سر کار آمده‌اند؛ با تشخیص موقعیت‌هایی که اگر از آن سود نمی‌بردند از کف می‌رفت. اما همواره این پرشش یابرجاست که استفاده از موقعیت‌ها آیا به نتیجه‌ای مطلوب منتهی شده‌است یا نه. بسیاریند تحلیلگرانی که باور دارند اگر ناطق‌نوری بعدی از هاشمی می‌آمد اصلاحات جور دیگری پیش می‌رفت و اگر شرایط بحرانی نبود احمدی‌نژاد نمی‌گفت «یا حالا یا هیچ‌گاه». کانوتسکی اعتقاد دارد اگر لنین با شتاب به سمت قدرت خیز بر نمی‌داشت، ایدئولوژی مارکسیسم این‌گونه دچار عوج‌انج نمی‌شد؛ «کانوتسکی مرتباً به این نکته اشاره می‌کند که لنین در آن زمان به‌حق می‌گفت، یا حالا یا هیچ‌گاه. هرگاه برای لنین یگانه هدف کسب تمامی قدرت بود به احتمال زیاد باید به‌ او حق داد. هرگاه این شرایط بحرانی برطرف می‌شد البته که دیگر برای لنین مقدور نبود بتواند حاکمیت فردی را به‌دست آورد. به همین دلیل نیز البته مسخره بود اگر در اکتبر از موضع کسب قدرت توسط پروتاربا یا لالن یا هرگز گفته می‌شد؛ پروتاربا باید باطنقط در کلیه کشورهای صنعتی همگام با صنایع، نیرومند و بالغ گردد». البته لنین مرد سرسختی بود که به تئوری تومان با عمل باور داشت و منتظر نمی‌ماند تا فرصت دست‌یابی به قدرت از دست برود. بسیاری این وقت‌شناسی را ستودندان و باور دارند اگر لنین جایگام مهمی دارد یکی از دلایل آن عملکردی او است. اما مفهوم سوم کانوتسکی همان مفهومی است که گریگورینک تمام دولت‌های انقلابی است: مفهوم دوره گذار. در دوران گذار هم توان امید به آینده وجود دارد و هم توان رخورد. نقد کانوتسکی به لنین بیش از هر چیز دوره گذار لنین را دربر می‌گیرد. دوره گذاری که نمی‌گذرد و به‌زمع کانوتسکی دستاویزی است برای دادن ایمان و سرگوب مخالفان «مشئوک‌ها». در برخی از دولت‌های انقلابی استفاده از مفهوم دوره گذار عمر دولت‌های انقلاب را طولانی کرده است. اما این مفهوم همواره کارساز و چاره‌ساز نیست. خاصه زمانی که دولت‌ها از توان ایدئولوژیک تهی شده‌اند. این ویژگی دوران گذار است که جامعه را زین‌پوستی و نامحسوس فرسوده می‌سازد. به‌قول کانوتسکی «هرچه زمان بیشتر می‌گذرد کمتر می‌توان برای دوران گذار پلانی دید».

چهار سال دوره اول دولت روحانی مردم در دوران گذار بودند، گذار از شرایط استثنایی به شرایط نرمال. گذار از شرایط سخت و دشوار به وضعیت آرامش و رفاه. اینک دولت روحانی در شرایطی قرار دارد که اعلام دوره گذار از سوی مردم پذیرفتنی نیست. روحانی بیش از چیز باید این مفهوم را رها کند و به‌جای آن به بیان واقعیت‌های عینی و ملموس و راهکارهای واقعی بپردازد. بی‌تردید او یکی از رؤسای جمهوری است که در شرایط «یا حالا یا هیچ‌گاه» بر مسند قدرت نشسته است. اگر این همدستی زمان و مکان روحانی را به قدرت رسانده و هم‌ایم در راهبردهای سیاسی‌اش این فرصت را مغتنم بشمارد و تحولی اساسی در جامعه سیاسی ایران ایجاد کند تا رؤسای جمهور بعدی از این‌گونه شرایط بالا نروند.

• برای نوشتن این یادداشت از کتاب **کارل کانوتسکی علیه نئینسیسم، ترجمه منوچهر صالحی، نشر اختران** استفاده شده است.

شرق: در همه برنامه‌ریزی‌ها در ایران، خلاف ماهیت

سرمزمن، در آن دخل و تصرف کرده‌ایم. غلط‌های سرزمین را می‌گیریم، اما نمی‌دانیم با غلط‌های مردم چه کنیم! می‌گوییم مردم ما اصلا توسعه را نمی‌فهمند. چقدر موضوع امتناع از توسعه را در کشور نظریه‌پرداز می‌کردیم؟ چه کسی باعث این قضیه شد؟ من مقصر را معرفی می‌کنم. مقصر این جریان، نظام آموزشی در ایران است. نظام آموزشی در ایران به‌نجوی بود که کم‌کم ما مبتلا به اتیسم شدیم؛ اختلال عصبی و ژنتیکی‌ای که ما را در خود فروخته و ارتباط ما را با محیط بیرون قطع می‌کند. ممکن است بتوانیم پیچیده‌ترین مسائل ریاضی را حل کنیم، اما نمی‌توانیم جای درست کنیم، زیرا این کار، مستلزم آن است که از خودمان بیرون بیاییم. نظام آموزشی در ایران، مأموریت دارد که ما را مبتلا به اتیسم کند. شاید بررسید از کی؟ از کلاس اول دبستان تا پایان دانشگاه. این بخشی از تحلیل یکی از سخنرانان حاضر در پنل دوم همایش توسعه ایران، فرصت‌ها و چالش‌ها در دانشگاه علامه طباطبایی بود. متخصصان حاضر در این پنل، چالش‌ها و دلایل نتیجه‌نگرفتن برنامه‌های توسعه‌ای در ایران را از سه منظر بررسی کردند و در هرکدام از زمینه‌ها دلایل خود را برای رسیدن به وضع موجود توضیح دادند.

نظام آموزشی در ایران، مأموریت دارد که ما را مبتلا به اتیسم کند

سیدمحمد بهشتی، رئیس سابق پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

در طول ۴۰ سال گذشته در عرصه هنر و فرهنگ و حضور در میراث فرهنگی، به دنبال یافتن پاسخ به این دو پرسش بودم؛ یک، ایران کجاست؟ دو، ایرانی کیست؟ از این منظر قصد دارم به تجربه ۷۰ سال برنامه‌ریزی توسعه در کشور بپردازم. معنای برنامه‌ریزی آن است که هدفی مشخص شود و بهترین مسیر و کوتاه‌ترین زمان رسیدن به آن را کمترین منابع در نظر بگیریم و رو به سوی مقصد پیش برویم؛ البته این تغییر از برنامه‌ریزی با این پیش‌شرط است که به آن اعتقاد داشته باشید. یعنی وقتی می‌گوید به راست و چپ بروید، نگویید چرا، چشم‌هایتان را ببندید، یابینا شوید و خود را به برنامه بسپیرید، آن موقع راحت‌تر و سریع‌تر به مقصد می‌رسید، زیرا اگر جابه‌جایی داشته باشید، ممکن است با همین جابه‌جایی کوچک، به زمان رسیدن شما به مقصد افزوده شود.

مثالی تاریخی می‌زنم. فرزند شاه‌شجاع، یکی از شاهان آل‌ظفر، قرار بود که حاکم کرمان شود. یادداشتی برای پسرش می‌نوید که می‌خواست در آن، شهرهای کرمان را معرفی کند. یک جمله درباره کرمان می‌نوید: «و اما قند، دروازه ایران است به هندوستان. باران‌از است. سه شهر در آن قطعه وجود دارد. شهرهای بم، بردسیر و سیرجان». می‌گوید هر وقت دیدی بردسیر و سیرجان آباد هستند و بم خراب، مطمئن باش که آن دو شهر هم خراب می‌شوند، اما اگر دیدی بم آباد است و آن دو شهر خراب، بدان آنها هم روزی آباد می‌شوند. امروز از سازمان برنامه بپرسید بم کجاست، یک مشت آمار با شاخص‌های مختلف در اختیار شما قرار می‌دهد، درحالی‌که حتما چند شهر دیگر در ایران هستند که اعدادشان شبیه همان باشد، اما واقعا این همه یکی هستند؟ در مقیاس جهانی به این موضوع بنگرید، احتمالا ۲۰۰ شهر وجود دارند که اعدادشان شبیه بم است، اما آنچه شاه‌شجاع می‌گوید، فقط منحصر به بم است. جالب است تنها گروهی که به حرف شاه‌شجاع توجه و به آن عمل کردند، قاجاقچیان مواد مخدر هستند و بم مخدر از کجا می‌آید از آنجایی که شاه‌شجاع به آن هندوستان (افغانستان و پاکستان) می‌گوید. در واقع بم، دروازه ایران است برای آن مواد مخدر. آنجا زمین گذاشته می‌شود و از آنجا به سراسر کشور توزیع می‌شود. به تعبیری، این قاجاقچیان به شاه‌شجاع اعتقاد دارند، اما سازمان برنامه به شاه‌شجاع اعتقادی ندارد. سازمان برنامه ما، به «ویز» اعتقاد دارد، زیرا نمونه خارجی است. در طول ۷۰ سال گذشته سازمان برنامه ما مبتی بر نمونه‌های بیرونی و خارجی عمل کرده با نقشه‌های آن، نقشه‌های خارجی است و منتظر که سرزمین ایران نیست. آن موقع تصور کرده‌اند که آدم‌ها و سرزمین در ایران «اشتباه» است، نگاه کنید به همه پروژه‌هایی که در ۷۰ سال اخیر برنامه‌ریزی و اجرا شده

اقتصاد

در همایش «توسعه ایران، فرصت‌ها و چالش‌ها» در دانشگاه علامه طباطبایی مطرح شد

مخالفان قسم خورده برنامه



است؛ غیر از این است که در حال اصلاح سرزمین بودیم؟ مثالی می‌زنم، ایرها همیشه در زاگرس در حال باریدن هستند و چهارمحال‌وبختیاری همیشه استانی پر از آب بوده، اما زمین ندارد. اما در جبهه شرقی آن، دوام همایش توسعه ایران، زمین‌هایی است که آب ندارد. خب، این خیلی اشتباه است، برنامه‌ریزی می‌کنیم و با توتل کوهرنگ، آب را به فلات ایران می‌آوریم. به همین سادگی، غلطِ سرزمین را می‌گیریم؛ پول نفت داریم که به ما اجازه می‌دهد سرزمین‌مان را غلط‌گیری کنیم! چه معنا دارد که در یزد نتوانیم کارخانه فولاد داشته باشیم؟ از کوهرنگ آب می‌آوریم و کارخانه فولاد می‌زنیم. ممکن است مردم در شهرها درگیر شوند؟ اشکالی ندارد، از خلیج‌فارس آب می‌آوریم. در واقع در همه برنامه‌ریزی‌ها در ایران، خلاف ماهیت سرزمین، در آن دخل و تصرف کرده‌ایم. غلط‌های سرزمین را می‌گیریم؛ اما نمی‌دانیم با غلط‌های مردم چه کنیم! می‌گوییم مردم ما اصلا توسعه را نمی‌فهمند. چقدر موضوع امتناع از توسعه را در کشور نظریه‌پرداز می‌کردیم؟ چه کسی باعث این قضیه شد؟ من مقصر را معرفی می‌کنم. مقصر این جریان نظام آموزشی در ایران است. نظام آموزشی در ایران به‌نجوی بود که کم‌کم ما مبتلا به اتیسم شدیم؛ اختلال عصبی و ژنتیکی‌ای که ما را در خود فروخته می‌کند و ارتباط ما را با محیط بیرون قطع می‌کند. ممکن است بتوانیم پیچیده‌ترین مسائل ریاضی را حل کنیم؛ اما نمی‌توانیم جای درست کنیم، زیرا این کار مستلزم آن است که از خودمان بیرون بیاییم. نظام آموزشی در ایران مأموریت دارد که ما را مبتلا به اتیسم کند. باید پرسید از چه زمانی؟ از کلاس اول دبستان تا پایان دانشگاه.

از لحاظ زمین‌شناسی سرزمین ایران، سرزمین پویا و بی‌قرار (دینامیک) است و از پویا یک سرزمین ایستا (استاتیک) است. در اروپا زلزله ندارد؛ اما در ایران دارد. در اروپا زمان سیل‌ها هم مشخص است و حجم آن هم؛ اما در ایران سیل‌ها ناپهنگام است. اگر بخواهید تهدیدهای زستی ایران را دسته‌بندی کنید، به گسل‌ها (مبنای زلزله) و مخروط‌افکنه (مبنای سیل‌ها) می‌رسید. نقشه و اطلس آنها هم موجود است. وقتی این اطلس را با پراکندگی جمعیت در ایران مقایسه می‌کنید، شاهد خواهید بود که کاملا بر هم منطبق هستند. هر جا خطرناک‌تر است، جمعیت بیشتری زندگی می‌کنند. شاید بگوییم پدران ما دیوانه بودند؛ درصورتی‌که فقط در آن مکان‌ها می‌توان زندگی کرد و باقی مکان‌ها امکان زیست نداشتند و باید از آنها چشم‌پوشی می‌کردیم. در نقاط ملتهب سرزمین بی‌قرار، فاصله بسیار زیادی بین کمترین و بیشترین وجود دارد و بر همین مبنا نمی‌توانید به میانگین اکتفا کنید. این شرایط در کشوری مانند فرانسه برقرار نیست.

یکی از مشکلاتی که در میراث فرهنگی برای بازسازی کتبند سلطانیه داشتیم، این بود که فاصله بین گرم‌ترین و سردترین شب سال، ۸۵ درجه بود و باید کاشی‌ای استفاده می‌کردیم که این فاصله دما را تاب بیاورد. حالا شما نگاهي به آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله (استاندارد ۲۸۰۰ ایران) داشته باشید، تمام آن مبتنی بر میانگین است. تمام ضوابط ساخت‌وساز در کشور مبتنی بر میانگین است، چرا ساز سرزمین ایران را براساس سرزمین‌های ایستا کوک کردیم؟ چون دچار بیماری اتیسم هستیم. نمی‌بینیم که محیط بیرون ما، محیط بسیار متغیر و پویا است و به یک درباری توانایی شباهت دارد. تا زمانی که مبتلا به اتیسم هستیم، میزان انگذاری برنامه‌ریزی در کشور ما به ۳۰ درصد هم نمی‌رسد. تا جایی پیش خواهیم رفت که این سرزمین ما را از خود بیرون خواهد کرد.

تردیدها درباره ارتباطات مالی بابک زنجانی و باقری درمنی ادامه دارد

معمای رابطه دو اعدامی

داشته است می‌روند. در جلسه سه‌نفره که باقری درمنی ریاست جلسه را برعهده می‌گیرد، خطاب به بابک زنجانی و از قول نفر سوم حاضر در جلسه گفته می‌شود: «به‌زودی بازداشت خواهی شد، اما برای دورکردن تو از این محمخه اینجا جمع شده‌ایم، باید برای این کار حق الزحمه دوستان را با یک چک ۱۰ میلیاردی (تومان و ریال مشخص نشده است) پرداخت کنی.» بابک زنجانی که از این موضوع حیرت‌زده می‌شود، بحث بازداشت خود را کلا انکار می‌کند و می‌گوید: بازداشت نخواهم شد، بنابراین پولی هم پرداخت نمی‌کنم. باقری درمنی بدون توجه به حرف‌های زنجانی چکی به مبلغ ۱۰ میلیارد کشیده و به فرد سوم می‌دهد.

اتینم معتقد است بابک زنجانی تا مدت‌ها بعد از آن ملاقات آزاد بوده و این موضوع نشان می‌دهد این قرار صرفا صحنه‌آرایی نمایشی از سوی باقری درمنی برای آغاز کلیدخوردن سناریو یک کل‌هبرداری بزرگ بوده است. باوجوداین اما علیزاده طباطبایی، وکیل حمید باقری درمنی که اخیرا حکم اعدام او به تأیید دیوان عالی کشور رسیده است، درباره تلاش مکلش برای جلوگیری از بازداشت بابک زنجانی واکنش نشان داد و گفت: باقری درمنی در

عقب‌گرد داشتیم. در برنامه ششم توسعه ظرفی قانونی تعریف شده که ارزیابی اثرات توسعه و جنسیت را بررسی می‌کند. در این زمینه با پیشرفته‌ترین کشور دنیا از منظر توسعه نیروی انسانی برابری می‌کنیم تا با این پشتوانه شکاف جنسیتی پر شود.

مخالفان قسم‌خورده توسعه‌اند

حجت‌الله میرزایی، اقتصاددان

در اقتصاد صنعتی مفهوم مهمی به نام یادگیری ضمن کار وجود دارد که یکی از عوامل بسیار مهم توسعه است و در هم‌جواری‌های صنعتی به‌خوبی اتفاق می‌افتد ولی ایین یادگیری در کشور ما از ۷۰ سال گذشته با اختلالی جدی مواجه بوده است. به نظر می‌رسد نه‌تنها این اختلال وجود دارد بلکه به‌تدریج از دهه ۴۰ به این‌سو، برنامه‌های ما از حیث ساختار، کیفیت و اثربخشی در توسعه ضعیف‌تر و ضعیف‌تر شده‌اند و با آنکه به‌تدریج زیرساخت‌های توسعه‌ای بهتر، جامعه تحصیل‌کرده‌تر، نگاه‌های بیشتر و منابع خیلی بیشتر به دست آورده‌ایم اما دستاوردهای ما به‌تدریج کمتر و کمتر شده است و به‌نظر من نیازمندیم که در آنچه انجام داده‌ایم، بازنگری کنیم. واقعیت این است که خود برنامه‌ریزی هرگز به یک باور جدی تبدیل نشد و همواره حتی اگر به مناسکی هم تبدیل شد، در عمل با مخالفت‌ها و موانع جدی‌ای روبه‌رو بود. برنامه‌ها مخالفان جدی و قسم‌خورده‌ای دارند که مهم‌ترینشان صاحبان فرمان یا فرمانه بوده‌اند. کسانی که رهنمودهای خود را بر هر برنامه یا سازوکار از پیش تعیین‌شده ارجح می‌دانستند و اساسا برنامه را یک مانع در برابر اجرای دستورات خود می‌دیدند. در همه ۷۰ سال گذشته این وجود داشته و یکی از نوشته‌های ظریف آل‌لودی از این وضعیت از توضیح می‌دهد، کتاب برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی در کشورهای فقیر اثر ویلداوسکی است و عجیب آنکه شاید این کتاب کلا صد نسخه هم در ایران فروش نفت که فکر می‌کنم آن صد نسخه را هم من خریدم و به اطرافیان و دوستان هدیه دادم. در این کتاب تجربه بیش از ۷۰ کشور در سه دهه گردآوری شده بود و سرنوشت شوم توسعه را در این کشورها روایت کرده بود. در آن کتاب نویسنده به‌صراحت می‌گفت برنامه برای مقاومت در برابر ملاحظات مناطق و بخش‌ها ابزار بسیار خوبی است اما امان از روزی که یک مقام بالادست تصمیمی بگیرد؛ او وقت دیگر هیچ برنامه‌ای جلودار او نخواهد بود. نوس می‌گوید اگر می‌خواهیم توسعه اتفاق بیفتد نباید هیچ‌کس فراتر از قانون باشد و ما تجربه کرده‌ایم که در طول ۷۰ سال گذشته افرادی توانسته‌اند فراتر از قانون تصمیم بگیرند و عمل کنند. از سویی دیگر برنامه‌ها تجلی هدفمندی و عقلانیت هستند. هدفمندی و اینکه به کجا خواهیم رفت. در سپهر سیاسی مشخص می‌شود ما این را که چگونه باید رفت، بدنه کارشناسی تشخیص می‌دهد. در سال‌های پس از انقلاب این فاصله مخدوش شد و نمایندگان برنامه‌ریز شدند و اغلب برنامه‌ریزان مدیران سیاسی بودند که خواستند جای کارشناسان بنشینند. شما تصور کنید فردی با کسب چند هزار رای بدون آنکه دانشی داشته باشد، برای پنج سال جامعه ۸۰ میلیونی سیاست‌گذاری کند و با این قیام و قعود سرنوشت کشور را مشخص کنند. بنابراین مدیری که در تهران نشسته است، بدون آنکه شناختی از ویژگی‌ها و سازوکارهای بخش‌های مختلف کشور داشته باشد، با یک شناخت بسیار اجمالی می‌خواهد برای کل کشور نسخه واحدی بپیچد و مشخص است که نتیجه چنین رویکردی این است که در طول چند دهه شکاف توسعه‌ای ما با جهان به‌تدریج افزایش پیدا کرده است و در سطح داخلی نیز این شکاف بازتولید شده و با نابرابری‌های زیادی در کشور روبه‌رو شده‌ایم. بااین‌حال اگر با نگاه حداقلی به برنامه‌های توسعه‌توجه نگاه کنیم، ممکن است نمره قبولی بگیریم. با نگاه حداقلی نباید از برنامه انتظار این را که چه اتفاقی می‌افتد، داشت، بلکه می‌توان انتظار داشت که چه اتفاقاتی نیفتد. برای مثال در برنامه توسعه از سدسازی جلوگیری کنی یا بعضی از خواسته‌های خاص را در برنامه‌ها نیاوری تا بتوانی از برنامه انتظار این را داشته باشی که چه اتفاقاتی نیفتد. از سوی دیگر همه اینها نیازمند حضور جدی جامعه مدنی در فرایند توسعه است. در جامعه ما متأسفانه توسعه یک خواسته جدی و دغدغه مهم نیست و مردم ما درباره آن نمی‌خوانند و نمی‌دانند. بدون مشارکت اجتماعی نیز نمی‌توان امیدوار به موفقیت برنامه‌های توسعه بود.

تحول در رفاه و آرامش شهروندان دارند. شهروندان این کشورها آونگارند توسعه‌یافتگی بودند. روشن‌ترین این مسئله ترکیه تحت زعامت اردوغان است. این کشور تقریبا هم‌زمان با ایران مورد تحریم وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار گرفت؛ اما طنز داستان در اینجاست که در ترکیه شهروندان دلار و طلای موجود در خانه‌های خود را برای تعادل اقتصاد کشورشان وارد بازار کردند و به سهم خود توانستند در جلوگیری از سقوط ارزش پول ملی شان، لیر، سهیم باشند. در ایران وضعیت کاملا برعکس بود. مردم به سمت صرافیه‌ها هجوم بردند و خریدوفروش دلار در خیابان‌های فردوسی و مراکز عمده تجاری کشور گویای این امر است. بنا به گزارش‌ها حدود ۴۰ میلیارد دلار از خانگی در کشور وجود دارد. این حجم بالای ارز در کشور نشانه مثبتي در کشور نیست و اینکه دلانی سوداگری در اقتصاد کشور حاکم بر کارآفرینی و تولیدگری شده است. مردم باید کشور نیست و اینکه دلانی سوداگری در اقتصاد کشور حاکم بر کارآفرینی و تولیدگری شده است. مردم باید اعتماد مردم به رویکردهای اقتصادی دولت، امکان ایجاد تحول در عرصه‌های اقتصادی وجود ندارد.

هوشمندی شهروندان؛ پایه توسعه‌یافتگی در کشور



سیدامیران موسوی

● چالش‌های اجتماعی و اقتصادی فراگیر در کشور نظیر تلاطمات ارزی، مالی، تورم افسارگسیخته، بی‌کاری بالای ۱۵درصدی در جامعه همگی دال بر این است که کشور و جامعه هنوز به سطح استاندارد توسعه‌یافتگی و ثبات نرسیده است. این در حالی است که در عموم کشورهای توسعه‌یافته این معضل تورم حل شده است. اگر این کشورها نرخ تورم نزدیک به منفی و صفر را دارند. در زاین بر فرض مثال در صورت خرید یک خانه مسکونی، احتمال اینکه این خانه در سال دیگر با افت قیمت مواجه شود، بسیار بیشتر از آن است که افزایش قیمت را تجربه کند. در بهترین شرایط قیمت در همان مقیاس سال خرید باقی می‌ماند. ذکر این مثال‌ها لازمی‌رو است که ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد این کشورها با درجه اطمینان بالایی وجود دارد. سرمایه‌گذار با اطمینان از اینکه دارایی و ارزش سرمایه‌اش حفظ و تقویت خواهد شد، سرمایه خود را به سمت کشورهای با ثبات اقتصادی سوق می‌دهد. در حضور سرمایه، ثبات و آرامش است. اولویت اصلی سرمایه‌گذار کسب سود بیشتر است؛ برای همین کشورهای در حال توسعه به سمت اقتصادی‌ترکردن هرچه بیشتر خودشان برای جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی حرکت کرده‌اند. کشورهایی مانند ترکیه و حتی حاشیه جنوبی خلیج فارس با دریش‌گرفتن سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی و تعامل با نهادهای مالی جهانی، نتوانسته‌اند حضوری موفق در عرصه اقتصاد جهانی داشته باشند. نوسانات فراگیر ارزی، نگرانی‌ها را درباره آینده سرمایه‌گذاری افزایش داده است. حال پرسش مهمی که دراین‌بین مطرح است، این است که دلایل و چرایی توسعه‌یافتگی اقتصاد کشور در کجاست و چرا دائم در سیکله‌ای بی‌ثباتی به سر می‌بریم. تقریبا در چند دهه اخیر همواره شاهد بحران‌های بزرگ ارزی و ابرتورم در اقتصاد کلان کشور بودیم. این آزمون و خطاها هنوز هم وجود دارد و با گذشت مدت‌زمانی اندک، دوباره شرایط به روال سابق خود برمی‌گردد. بحران ارزی در دولت هاشمی در سال‌های ۷۲ و ۷۳، بحران تورم در سال‌های ۷۷ و ۷۸ و در دوره احمدی‌نژاد بحران تورم و گرانی بزرگ در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ و دست آخر بحران ارزی امروز کشور همگی بر سیکل بی‌ثباتی در اقتصاد کشور دلالت دارد. نکته در اینجاست که چرا دولتمردان کشورمان به مسیر درست و مطمئن برای پیشبرد توسعه اقتصادی کشورمان دست نیافته‌اند. در واقع، سال‌های ۷۰ تورم و گرانی بر اقتصاد کشور حاکم شد چرا دولتمردان به فکر راه‌حل ریشه‌ای برای حل این مسئله نباشدند و دوباره شاهد سربازوردن این بحران در دولت اصلاحات و متعاقبا در دوره اصولگرایی و اعتدال‌گرایی هستیم. تجربه نشان می‌دهد که دولتمردان نگاه راهبردی و استراتژیک‌محور به اقتصاد کلان کشور ندارند و مدام به فکر راه‌کارهای کوتاه‌مدت و مُسکنی هستند. تزریق مُسکن و داروهای آرام‌بخش، هیچ‌گاه درد اصلی اقتصاد کشور را علاج نمی‌کند؛ بلکه صرفا دوره و زمان درد را به فاصله زمانی کوتاه به تعویق می‌اندازد و چه‌بسا بعد از گذشت مدت‌زمانی، درد و بیماری عود بیشتری پیدا می‌کند. مهم‌ان‌کم به وضوح نظر کرده‌ایم این امر هشتمین که نرخ ارز در سه ماه اخیر نوسانات شدیدی را با فاصله قیمت نزدیک به ۱۰ هزار تومان تجربه کرده است. نرخ ارز در اوایل ماه مهر تا نزدیک‌های ۲۰ هزار تومان در اای هر یک دلار یک بیش رفت و امروز این نرخ به ۱۰۰ هزار تومان رسیده است. اختلاف ۱۰ هزار تومانی این هم‌راز که مدت‌زمان کوتاه نشانه بیماری و عمق شدید بحران در اقتصاد یک کشور است. در نتیجه همین امر است که ریال پول ملی کشور در همین بازه زمانی شش‌ماهه اخیر حدود ۶۰ درصد ارزش خود را از دست داده است. نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار سرمایه کشور خارج شده است. برای غلبه بر این وضعیت و تسکین جز آگاهی بیشتر مردم و حرکت درست از سوی شهروندان وجود ندارد. تجربه توسعه‌یافتگی در دنیای غرب و به‌تازگی در شرق آسیا نشان می‌دهد که کشور نیست و اینکه دلانی سوداگری در اقتصاد کشور حاکم بر کارآفرینی و تولیدگری شده است. مردم باید اعتماد مردم به رویکردهای اقتصادی دولت، امکان ایجاد تحول در عرصه‌های اقتصادی وجود ندارد.